آیین نگارش از نو

محمودی طرزقی، اصغر

چگونگی نگارش کلمات فارسی و روش‏ آموزش آن بحث تازه‏ای نیست اما در دهه‏های اخیر تا به امروز،موضوع نقد و بررسی‏های مختلفی قرار گرفته است و سلایق و علایق متفاوت فردی و گروهی با توجه به برداشت‏ها و استنادها و به ویژه‏ گسترش برگیری از فناوری رایانه‏ای‏ بر دامنه آن افزوده است.به هر حال‏ نویسنده مطلب زیر نیز از زاویه خوبش بدان‏ نگریسته که تقدیم می‏شود.

آیین نگارش در واقع بیانگر اطلاع و علمی است‏ که شاید در حد مبالغه آمیز جایی برای خودش دست‏ و پاکرده است که یا در مصادیق و کاربرد آن یا کارایی‏ مراحل و قواعدش و...نیاز به تجدید نظر جدی‏ دارد.اما آنچه پیشتر و بیشتر از همه قابل طرح است‏ اینکه آیین نگارش در بیشتر کتاب‏ها از آغازی رقم‏ می‏خورد که به نظر نویسنده این سطور از وسط ماجرا است،نه از آغاز و هر کدام از جایی می‏پردازند که نکات بسیاری به فراموشی سپرده شده است. نگارش ما با قواعدش بیشتر معطوف به آگاهی‏ نوشتاری است یعنی درباره چگونگی نوشتن حرف‏ می‏زند(و این چگونگی به طور عمیق،در شکل‏ عینی و صوری خودنمایی می‏کند)و چون نویسنده‏ و مؤلف کتب قوانین نگارشی از دریچه دید خود و چاشنی نگرش خویش به این مقوله می‏پردازد و به‏ جای توصیف آن چه هست و نیک است،به ظاهر به حکم کردن آنچه می‏باید،پرداخته می‏شود که‏ حد اقل ایراد آن اقبال برخی و بی‏توجهی بعضی دیگر را دامن می‏زند.نبود یک نظام واحد یا مجموعه‏ متعادل به این مثنوی،آنرا حجیم و قطور می‏کند. البته این بیشتر مربوط به نوعی علم درست نویسی‏ به مفهوم نوشتن یک کلمه،به طور دقیق و بی‏غلط است.به عبارتی،بیشتر از کل محتوایی نگارش به‏ معنی درونی(جمله‏ای-نحوی-ادارکی...)به‏ صور ماهیت اقلام دقیق می‏پردازد شروحی از قبیل: اینگونه نوشتن،چنین بنویسید بهتر است،البته آن‏ طور هم مشکلی ندارد،یای بدل از کسره بهتر است‏ که...و کاربرد زیر بنایی نگارش به مفهوم ایجاد قدرت القاء مطلب از طریق مختلف،محصور نشدن‏ در شکل کلیشه‏ای خاص،رسیدن یا رساندن به نقطه‏ اتکایی که دانشجو و دانش آموز بر پایه آن بتواند به‏ اختیار خود تشخیص قایل شود بین کلمات و عباراتی که اگر حذف یا جانشین بشود چه اتفاقی‏ می‏افتد،رسیدن به حد نیمه اشتهادی که بداند کلمه‏ را چگونه بین جمله منعقد کند و به حدی قدرت‏ بیابد که موارد عیبناک و سست جملات دیگر و دیگران را نیز درک کند.

جای خالی نقد جمله و جملات،نیز کلام‏ در آیین نگارش به طور جدی به چشم می‏خورد و این‏ نقد را به راحتی می‏تواند در مقدمه تعلیم وارد کرد. از این دست که نوشته‏های علمی و غیر علمی را بر اساس محور جانشینی و همنشینی در عمل اختیار دانشجو قرار دهیم تا بتواند سره و ناسره ساختن‏ جملات و عبارات را به خوبی درک کند و شم قوام‏ بخشیدن به جمله را نه در حد تخصصی بلکه عمومی‏ دریابد.

در فنون ادبی ما در مراحل ابتدایی بحث بدیع و معانی و بیان و شاید هم تا حدی دستور آمیخته به‏ هم بود و بعد هر کدام با توسعه کلام و افکار مدعی‏ استقلال می‏شوند.هنوز هم عقیده نویسنده این‏ سطور می‏توان در آن دستی برد و این استقلال را شکوفاتر کرد.مباحث آغازین بدیع که گاهی‏ در معانی هم طرح می‏شود و اعم از بلاغت و فصاحت(بماند اینکه در تعریف این دو مقوله جای‏ بحث است و خود عنوان مقاله و یا حتی کتابی‏ می‏تواند باشد)و ایراد و اشکالی که بر این دو وارد است به اسم عیوب فصاحت و بلاغت مانند مخالفت قیاس-ضعف تالیف غرابت استعمال‏ نیز تعقیده تنافر...این مباحث به شکل جدی‏ می‏تواند کمک شایانی به مبحث نگارش کند.

هر چند به این مباحث ایراد جدی دوم نیز مطرح‏ است که این اشکال را بیشتر در نظم جسته‏اند نه‏ نثر گویی اینکه نثر مجال چنین کاستی نمی‏تواند داشته باشد!وقتی بلاغت به شکل دقیق معرفی شد در سطح متعادل آن با انواع نثرهای پخته و معاصر یا نزدیک به ما قدم به قدم می‏توان در لایه‏های عیبناک‏ آن وارد شد و جمله را از حیث غلط املایی، ناپختگی و ضمختی و روان نبودن و ثقیل بودن‏ بررسی کرد،تا در پایان آن متعلم با جمله فصیح به‏ شکل عملی ارتباط بر قرار کند.و(بگذریم که‏ فصاحت بن مایه ذوق و قریحه را می‏طلبد)حد اقل‏ به یک فصاحت عمومی قابل درک و پذیرش‏ برسیم.

نیز ناگفته نماند خالی بودن مباحث دستور در حد شناخت کامل و عمیق فاعل-مفعول-فعل‏ و قیود خاص در جمله می‏تواند نقش می‏تواند محوری در صلاح و استوار بودن کلام ایجاد کند و حتی دانشجو جمله را بتواند در حد و اندازه نحو به طور نسبی دستچین کند و تفکیک ضمن اینکه پی‏ به نقش کلیدی واژه‏ها در محل خود می‏برد.اشتهاد بیشتر در وابسته شدن به یک فرم خاص پیدا می‏کند و سبب می‏شود به اطوار مختلف مفهوم را بر کرسی جمله بنشاند بی‏اینکه تردید و شکی داشته باشد و این مباحث هنوز با آنچه ما بی‏مقدمه به عنوان آیین‏ نگارش مطرح می‏کنیم فاصله دارد این حد از کار، ذوق نوشتن پرورده می‏شود،هدف پرداختن به‏ نوشتن و انواع آن نیز به طور چشمگیری جلوه می‏کند و الگوهایی که تا به حال از عصر ژان پل سارتر(1) داریم و دیگران به گونه‏های مختلف آنرا طرح‏ می‏کنند و ای بسا شسته در نمی‏آورند به طور کامل‏ به مرز پختگی نزدیک می‏شود(و برخی در لوای‏ توضیح و تفسیر یا برداشت جدید تنها به ساده کردن‏ آن می‏پردازند.مباحث از قبیل:چگونه بنویسیم یا برای که و چه می‏نویسیم).

مهمترین و ابتدایی‏ترین بخش در آیین نگارش‏ که به گمانم بسیار مهجور مانده است«خواندن» است یعنی صرف نظر از اینکه قلم به دست بگیریم‏ یا حتی به دست کسی بدهیم که چنین و چنان‏ بنویس،باید برایش نیک خواند و درست خواندن‏ را از او خواست.بدین معنی که ما متن ادبی یا غیر آن را با ظرافت و ریز بینی از متعلم جویا شویم. در فرم اول روی متن‏های ویراستاری شده،و قدری‏ که به پیش رفتیم متون بدون ویراستاری را(بیشتر منظور بدون نشانه گذاری را)بخواهیم تا باآکسان(2) و تکیه کلام آنطور بخوانند که معنی در دم در ذهن‏ شما بنشیند.با این کار جای خالی قرائت در دبیرستان پر می‏شود(بگذریم از اینکه امروزه در رشته کارشناسی ادبیات هم چیزی به نام قرائت‏ عملا وجود ندارد و از فارغ التحصیلان این رشته‏ کمترند که به طور جدی خوب بخوانند)خوب‏ خواندن مقدمه تیز شدن و دقیق شدن ذهن و چشم‏ است تا با جمله‏هایی که سزاوار الگو شدن هستند ارتباط برقرار کرد و آموخت،به نوعی قبل از نوشتن‏ یک بار تعلیمی در ذهن پیاده کرده‏ایم که دست،قبل‏ از شروع به کار کردن در بنیه و انرژی خود آموخته‏ است که چگونه حرکت کند.

زمانی که از خواندن با تأمل به قصد آشنایی با زیر و بم جملات و جایگاه آنان با اطمینان گذر کردیم،می‏توانیم با پیشنهاد برخی جملات،که‏ ممکن است با قدری مکث،روی کلمات مختلف‏ آن که باعث زایش معانی جدید می‏شود بحث کرد، و ذهن متعلم را وادار کنیم این موارد را دریابد،یا حتی جملاتی را که تنها با فشار روی حرف و کلمه‏ خاص،معنی جدید می‏یابد معرفی کرد.سپس با نوشتن جملاتی که فقط جای یک یا دو کلمه آن‏ خالی است از دانشجو و دانش آموز بخواهیم به‏ دلخواه جای آنرا پر کند،بعد درباره علت انتخاب‏ کلمات مختلف و لو با یک معنی با آنها به بحث‏ نشست که دلیل اختیار این کلمه چیست.آیا صرفا کوتاه بودن آن ملاک بوده یا توازن آن با سایر کلمات،گوش نواز بودن و...

گام بعدی که بسیار مرحله حساسی است کار را به این شیوه پی بگیریم که داستان کوتاهی(در

\*مهمترین و ابتدایی‏ترین‏ بخش در آیین نگارش که به‏ گمانم بسیار مهجور مانده، «خواندن»است.و قبل از فراگیری چگونه نوشتن، باید درست خواندن را فراگرفت.

حد 4 یا 5 خط)اعم از امروزی یا حکایات قدیمی‏ را به طور پراکنده و درهم ریخته بنویسیم و از دانش آموز بخواهیم آنها را با چند بار به دقت خواندن‏ مرتب کند همین طور در نوشته‏های خوب معاصر، که استحقاق تقلید یا تامل در آن هست،می‏توانیم‏ ذهن را با بررسی نوع کلمات،نوع بیان و القا مطلب‏ آن انباشته و فربه کرد تا او را برای یک زایش و تولید اولیه که فاعل و عاملش خود اوست آماده کرد.

آخرین برخورد در بحث آیین نگارش دیدگاهی‏ است که تحت عنوان مکث قلم از آن یاد می‏کنیم‏ بدین مفهوم که متعلم در یک زاویه و لحظه خاص‏ فقط به ثبت و پردازش یک اتفاق یا ماهیت و حرکت‏ مشخص بپردازد طوری که از موضوع به هیچوجه‏ خارج نشود و بیشتر به بیان حس و حال خود بپردازد با اینکار علاوه بر وحدت موضوع و یکدستی‏ مطلب،کمک کرده‏ایم تا نویسنده تازه کار ما،نه به‏ طور حرفه‏ای بلکه به طور عام قدرت مکث قلم پیدا کند و بتواند در محور خواسته شده از یک لحظه‏ زمانی و مکانی خاصی صحبت کرده،که نیاز شدیدی به تمرکز و دقت و توجه و از همه بهتر و مهمتر احتیاج به داشتن انبانی از کلمات است.مثلا تصور آنی و لحظه‏ای نسبت به اینکه چیز لازم و واجبی در یک نابهنگام یا بهنگامی به ذهن می‏آید که‏ جایش خالی است مثل پول نداشتن هنگام پرداختن‏ صورت حساب جایی،به طور ناخودآگاه و اتفاقی‏ سر خوردن در میان جمع و...که با مکث کوتاه، ولی جملات مختلف،به شخص فرصت می‏دهیم‏ تا آنرا از هر طرف ببیند.در مجموع آنچه تلاش شد تا ذکر شود ما حصل اندیشه و نگرشی است که به‏ گمان حقیر،تازه در این صورت است که این‏ متعلم،راه این چنین لازم دارد تا با فرم صحیح‏ نوشتن آشنا شود و جای خالی مفاهیم و معانی و چگونگی بیان کردن آن،به عنوان یک خلا بزرگ‏ می‏تواند بسیار بسیار مهمتر از این باشد که مثلا این‏ کلمه سر هم است یا آنرا به الف بنویسیم نه باع و ...)برای موارد اشاره شده اگر مثالهای بیشتری‏ زده نشد حقیر در این وجیزه سعی داشت تا تنها به‏ نکات و مسایل اصلی بپردازد و تفصیل و شرح و مثال‏هایی فراوان را در کتابی که در آینده پیشکش‏ خواهد نمود،عرضه می‏دارد.نکته شایان توجه‏ اینکه امروزه لفظ آیین نگارش به محض شنیدن، این پرسش را در ذهن مخاطب می‏تواند ایجاد کند که آیین نگارش در چه مقوله‏ای؟مثلا آیین نگارش‏ در مکاتبات اداری،احکام قضایی،تجاری،امور بانکی و...؟و بر اساس همین مفهوم نهفته در دل این واژه حد اقل ده مورد از کتب نگارش را که‏ حقیر با دقت بررسی کرده است با توسع به این‏ موضوع یا اصطلاح نگریسته،آنطور که بخش‏هایی‏ از قبیل شیوه‏های مربوط به نوشتن داستان، نمایشنامه،انواع مکاتب ادبی غربی و ایرانی،تهیه‏ گزارش،روش تحقیق و...را در خود فرو گرفته‏ است.در کل ماهیت این مقوله پیش از ارایه راه حل‏ و صورت عملی و علمی مساله،بیشتر در حد تئوری و حدود چنین باید و نباید می‏پردازد.این‏ وجیزه بر آن است که به نکات عملی ریشه‏ای و اساسی که بیشترین حد کاربرد واقعی برای پروراندن‏ سیر نگارش است بپردازد.

(1)-ژان پل سارتر:ترجمه مصطفی رحیمی و محمد علی‏ نجفی

(2)- masco